پژوهشنامه عرفان
دوفصلنامه علمی، سال سیزدهم،
شماره بیست وپنجم،
پاییز و زمستان ۱۴۰۰،
صفحات۱۹۷- ۱۷۷

تحلیل تطبیقی دو مقام «تذکر» و «ذکر» در سلوک عرفانی

سمیه السادات موسوی* سید حسین رکن‌الدینی**

چکیده: تشابه اسمی و قرابت مفهومی میان برخی مقامات سلوک، همچون ذکر و تذکر سبب شده ماهیت دقیق این مقامات در هاله‌ای از ابهام بماند. در برخی آثار عرفانی، این اسامی به صورت مترادف و درمورد یک مقام به‌کار رفته و در برخی دیگر، بین آن‌ها تفاوت قائل شده و هرکدام را مقامی مستقل معرفی کرده‌اند. در این پژوهش برآنیم با توجه به کاربرد گستردهٔ واژه‌های ذکر و تذکر در حوزه‌های عرفانی و غیرعرفانی، با بررسی معانی مختلف این دو واژه، به تطبیق آن‌ها با یکدیگر بپردازیم. هدف آن است که مشخص شود آیا تفاوت بین ذکر و تذکر در عرفان، فقط اختلاف در تعابیر است و هر دو از یک حقیقت واحد سخن می‌گویند یا آنکه با دو مقام مستقل روبرو هستیم. بدین منظور، از روش تحلیل تطبیقی استفاده شد. رصد آثار عرفانی نشان داد که این دو مقام ضمن اشتراک در مفهوم «یادآوری»، با یکدیگر تفاوت ماهوی داشته و جایگاه مستقلی در سلوک عرفانی دارند. مقام تذکر مربوط به مرحله اول سلوک (بدایات) است و به‌واسطهٔ یادآوری عبادات، سالک را به یاد خدا سوق می‌دهد؛ مقام ذکر مربوط به مرحله پنجم سلوک (اصول) است و قلب سالک را بی‌واسطه به یادآوری دائمی خداوند مشغول می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: تحلیل تطبیقی، مقام تذکر، مقام ذکر، عرفان عملی

---

*دانشجو دکترای اخلاق، دانشگاه معارف اسلامی قم، (نویسنده مسئول)e-mail:smhosna110@gmail.com
**استادیار دانشگاه معارف اسلامی قم e-mail:hosseinr13@yahoo.com

مقاله علمی – پژوهشی است. دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۲/۶؛ پذیرش مقاله : ۱۳۹۹/۹/۱۸

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-11]

[DOI: 10.52547/pje.13.25.177]

مقدمه:

یکی از حوزه‌های تحقیق در عرفان‌پژوهشی، گردآوری و تنظیم اطلاعات موجود در آثار عرفا درخصوص مقامات سلوک است. عرفا به دلیل تفاوت در تجربیات شهودی و همچنین تفاوت در نحوه انتقال آن‌ها، تبیین‌های مختلفی از مقامات ارائه داده‌اند. این مسئله به‌ویژه درخصوص مقاماتی که تشابه لفظی یا معنایی دارند ابهاماتی ایجاد کرده است. برای مثال، در آثار عرفانی مشاهده می‌شود گاهی تعابیر دوگانه‌ای، همچون توبه و انابه، بسط و انبساط، تذکر و ذکر، اراده و همت، خشوع و تواضع، تسلیم و رضا به صورت مترادف و برای بیان یک مقام استفاده می‌شوند و گاهی با تفکیک دقیق از هم، به صورت مستقل و جداگانه به‌کار می‌روند. و یا در برخی آثار، توضیحات ارائه شده درخصوص یک مقام، بسیار مجمل و مختصر بوده، به‌طوری که نمی‌توان تفاوت دقیق آن را با مقام مشابه تشخیص داد و در برخی دیگر، جزئیات آن‌ها به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است.

یکی از مهم‌ترین گام‌ها برای رفع این ابهامات، گردآوری اطلاعات موجود در میراث عرفانی است تا با تطبیق آن‌ها بتوان از پس اختلاف تعابیر، نکات مشترک را استخراج و پس از یکسان‌سازی، نتیجه را به زبانی روشن ارائه کرد. بررسی و تطبیق این اطلاعات اولاً کمک می‌کند تا به‌دست آوریم آیا دیدگاه عرفا درخصوص مقامات، به‌رغم تفاوت در تعابیر و روش‌های تبیین، یکسان است یا اینکه با دریافت‌های متفاوتی روبرو هستیم که هرکدام گوشه‌ای از حقیقت را نشان می‌دهند. ثانیاً این بررسی‌های تطبیقی با رفع ابهامات و ایجاد فضای روشن در مباحث عرفانی، راه را برای ارائه اطلاعات در ساختار دانشی و نظام‌مند هموار می‌سازد.

در این مقاله از میان تعابیر مشابهی که در مقامات سلوک به‌کار رفته به بررسی دو مقام تذکر و ذکر می‌پردازیم؛ زیرا به نظر می‌رسد ابهام موجود در این دو مقام، بیش از سایر موارد است. دلیل اول برای این ادعا آن است که این دو واژه با معانی متفاوت در حوزه‌های غیرعرفانی، همچون قرآن، حدیث و اخلاق، کاربرد گسترده‌ای دارند. این مسئله سبب شده در مواجهه با مقام‌های تذکر و ذکر در عرفان، یک پیش‌زمینه ذهنی و درعین‌حال متفاوت از معنای عرفانی آن‌ها وجود داشته باشد؛ به‌طوری که اگر به این تفاوت‌ها دقت نشود این معانی در مباحث عرفانی تداخل می‌یابد و ما را از معنای اصلی این دو مقام دور می‌کند.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-11]

[DOI: 10.52547/pje.13.25.177]

دلیل دوم هم آن است که این دو واژه از شباهت لفظی و معنایی زیادی با یکدیگر برخوردارند تاجایی‌که در برخی آثار عرفانی به صورت مترادف و در توضیح یک مقام به‌کار رفته‌اند. برای مثال، میبدی در *کشف الاسرار* می‌گوید: «تذکّر طلبُ الذّکر بالفکر» (میبدی، ۱۳۷۱، ج۱۰: ۳۸۲). و ابوحفص سهروردی در کتاب *عوارف المعارف*، هنگام سخن از کدورت قلب و راه تصفیه آن می‌گوید: «صفاء القلب محفوف بالتذکر و الرعایة، و للذکر نورٌ یتقیه الشیطان» (سهروردی، ۱۴۲۷ق، ج۲: ۵۱۳). بهاءالدین محمد بلخی نیز در کتاب *معارف* بیان می‌دارد که اگر ادارک بر سبیل تذکر باشد به آن ذکر می‌گویند (بلخی، ۱۳۸۲، ج۲: ۲۸۰).

بنابراین در مقاله حاضر، هدف اصلی پاسخ به این پرسش است که دو مقام عرفانی تذکر و ذکر چه تفاوتی با یکدیگر دارند؟ آیا حقیقتاً با دو مقام مستقل مواجه هستیم یا در پس تعابیر مختلف عرفا، یک مقام بیشتر وجود ندارد؟ در این راستا، می‌بایست ابتدا تفاوت اصطلاح عرفانی این دو واژه با معانی غیرعرفانی آن‌ها مشخص شود؛ زیرا با مشخص شدن مرزهای معنایی، درک تفاوت‌ها بهتر صورت می‌گیرد.

روش مورد استفاده در این پژوهش، روش تحلیل تطبیقی است. هرچند این روش بیشتر در مطالعات اجتماعی شناخته شده است؛ اما منحصر در این علم نیست و می‌توان از آن برای پژوهش در بسیاری از موضوعات استفاده کرد. تحلیل تطبیقی روشی است که به توصیف و تبیین شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود بین عناصر دو یا چند پدیده می‌پردازد. با توجه به این تعریف، در ادامه برای بررسی دو مقام تذکر و ذکر، ابتدا تطبیقی بین معانی این دو کلمه در حوزه‌های مختلف غیرعرفانی صورت می‌گیرد. سپس، با معرفی مؤلفه‌های اصلی هر دو مقام که شامل تعریف، مبانی و مراتب آن‌هاست به مقایسه آن‌ها با یکدیگر و تحلیل نتایج حاصله می‌پردازیم.

پیشینه پژوهش

پس از جست‌وجو در ادبیات نظری این پژوهش، اثری که با رویکرد تطبیقی به بررسی دو مقام تذکر و ذکر در حوزهٔ عرفان پرداخته باشد یافت نشد. دربارهٔ بررسی انفرادی تذکر و ذکر نیز بیشتر آثار مربوط به حوزه‌های غیرعرفانی هستند و در حوزه عرفان، آثار موجود بسیار اندک است. در میان همین آثار اندک نیز، چیزی در مورد مقام تذکر به دست نیامد و فقط در مورد ذکر در حوزه

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-11]
[DOI: 10.52547/pje.13.25.177]

عرفان می‌توان مطالبی یافت. ازجمله، دستجردی و کاظمی (۱۳۹۰) به بررسی تأثیر تکامل‌بخش ذکر در سلوک الی‌الله پرداخته‌اند. در این مقاله، ذکر نه به عنوان یکی از مقامات سلوک، بلکه به عنوان عبادتی تعالی‌بخش مورد بررسی قرار گرفته است. در مقاله دیگر، رئیسی (۱۳۹۴) به بحث در رابطه با جایگاه و نحوه تعامل فکر و ذکر در سنت اول عرفانی می‌پردازد. در این مقاله، فکر به عنوان یکی از ارکان سلوک، ولی ذکر به عنوان ابزار سلوک معرفی شده است. در مقاله سوم، زارع بازقلعه و زارع (۱۳۹۴) ذکر عرفانی را در گذر زمان بررسی کرده‌اند. در این مقاله نیز ذکر نه به عنوان مقام، بلکه به عنوان آداب سلوک مورد توجه قرار گرفته است.

به طور کلی، در اغلب آثار مربوط به ذکر در حوزه عرفان، جایگاه ذکر به عنوان یک مقام عرفانی مورد توجه قرار نگرفته و از این زاویه به آن نگاه نشده است.

۱. معنای ذکر و تذکر در حوزه‌های غیرعرفانی

دو واژه ذکر و تذکر در حوزه‌های مختلفی غیر از عرفان کاربرد گسترده‌ای داشته و در هر حوزه معنای اصطلاحی ویژه‌ای دارند. این مسئله باعث شده برخی پیش‌زمینه‌های ذهنی از معنای این دو واژه، بدون تفکیک دقیق از حوزه‌های کاربردی آن‌ها به‌وجود آید. بنابراین، ضروری است پیش از معرفی دو مقام عرفانی ذکر و تذکر، معنای اصطلاحی این دو واژه در کاربردهای دیگر به دقت تبیین شود تا میزان تفاوت آن‌ها با معنای عرفانی مشخص گردد. در ادامه، ابتدا معنای لغوی ذکر و تذکر بیان شده و سپس معانی این دو واژه در اصطلاح قرآنی، روایی و اخلاقی تبیین می‌شود.

۱ـ۱. ذکر و تذکر در لغت

فراهیدی برای «ذکر» پنج معنا بیان کرده است: ۱. حفظ چیزی درحالی‌که آن را به یاد می‌آوری؛ ۲. جاری شدن چیزی بر زبان، ۳. شرف و بزرگی؛ ۴.کتابی که در آن تفصیل دین وجود دارد و همه کتاب‌های انبیا ذکر محسوب می‌شوند؛ ۵. نماز و دعا و ثنای خداوند (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج۵: ۳۴۶). وی در معنای «تذکر» نیز گفته: «طلب آنچه از دست رفته است». (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج۵: ۳۴۷). با توجه به معنای اولی که فراهیدی برای ذکر بیان کرده و اشاره‌ای که به «حفظ کردن» در این معنا داشته، می‌توان گفت در تعریف تذکر، مراد وی از عبارت «آنچه از دست رفته»، چیزی است که باید در خاطر می‌مانده ولی فراموش شده است. به‌عبارتی، وی تذکر را در مقابل «نسیان» قرار داده؛

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-11]

[DOI: 10.52547/pje.13.25.177]

درحالی‌که ذکر، در مقابل «سهو» است؛ یعنی غفلت از آنچه هنوز فراموش نشده. در بررسی معنای روایی این دو واژه، با تفصیل بیشتری به تفاوت نسیان و سهو اشاره خواهد شد.

راغب اصفهانی ذکر را به حالتی در نفس تعریف کرده است که به وسیله آن انسان چیزی را که قبلا به آن معرفت و شناخت پیدا کرده حفظ می‌کند. وی معتقد است ذکر مانند حفظ است؛ جز آنکه حفظ به اعتبار نگه داشتن و ذکر به اعتبار حاضر کردن در ذهن است. وی می‌گوید: «گاهی به حضور چیزی در قلب یا زبان، ذکر گفته می‌شود؛ لذا دو نوع ذکر وجود دارد: یکی ذکر قلبی و دیگر ذکر زبانی» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۳۲۸).

وی در کتاب خود به کلمه تذکر و معنای آن اشاره‌ای نکرده است.

زبیدی، طریحی و مصطفوی نیز ذکر را در مقابل نسیان قرار می‌دهند و تذکر را به معنای به یادآوردن آنچه فراموش شده دانسته‌اند (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج۴: ۳۰۸؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج۳: ۳۱۳؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج۳: ۳۲۰ و ۳۱۸).

در جمع‌بندی این بحث می‌توان گفت از نظر لغوی، کلمه ذکر در مقابل سهو، به معنای «به یادآوردن چیزی که در حافظه است و فراموش نشده» و تذکر در مقابل نسیان، به معنای «به یادآوردن آنچه فراموش شده است» می‌باشد.

۱ـ۲. ذکر و تذکر در اصطلاح قرآنی

در این قسمت برای دریافت معنای قرآنی دو واژه «ذکر» و «تذکر»، به تفاسیر قرآن رجوع می‌کنیم. فخر رازی در تفسیر *مفاتیح الغیب*، ذیل آیه ۴۱ سوره اسراء می‌گوید: «التذکر ... المرادُ منه التدبُّر و التفکر، و لیسَ المراد منه الذِکرُ الذی یحصل بعدَ النِسیان» (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ق، ج۲۰: ۳۴۵). قرطبی نیز در تفسیر *الجامع لاحکام القرآن*، ذیل آیه ۶۷ سوره مریم می‌گوید: «معنَی یَتَذکر یَتَفکر و معنَی یَذکُرُ یَتنبّه و یعلم» (قرطبی، ۱۳۶۴، ج۱۱: ۱۳۱). در این دو تفسیر، تذکر به معنای «تفکر» و درمقابل «جهل» است و ذکر به معنای «یادآوری» و درمقابل «نسیان» قرار گرفته است.

علامه طباطبایی در تفسیر *المیزان* ذیل آیه ۴۳ سوره نحل در مورد معنای «ذکر» می‌فرماید: «ذکر یعنی حفظ معنای چیزی یا طلب حضور آن چیز». ایشان در ادامه، پس از بیان نظر راغب اصفهانی درمورد ذکر قلبی و لسانی می‌فرماید:

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-11]

[DOI: 10.52547/pje.13.25.177]

ظاهر این است که اصل در ذکر، آن چیزی است که مربوط به قلب است و لفظ از آن جهت ذکر نامیده می‌شود که معنا را می‌رساند و آن را بر ذهن القا می‌کند و به همین معنا در قرآن هم استفاده شده است. جز اینکه ذکر در قرآن اگر مطلق و بدون قید آمد ذکر و یاد خدا است و به همین جهت است که به قرآن، وحی نبوت و کتاب‌های نازل شده بر انبیا «ذکر» گفته شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج۱۲: ۲۵۸).

طبق تعریف علامه، ذکر درمقابل «سهو» قرار دارد؛ چون سخن از حفظ معنایی است که هنوز فراموش نشده است.

علامه در معنای «تذکر» نیز ذیل آیه ۲۰۱ سوره اعراف می‌فرماید: «تذکر، تفکر نمودن انسان است در امور تا به نتیجه‌ای برساندش که از آن غفلت کرده یا پیش از آن برایش مجهول بوده است» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج۸: ۳۸۱).

شمس‌کلاهی در پژوهش خود در مورد رابطه تذکر و تفکر در قرآن کریم، در توضیح این که گفته می‌شود مراد از تذکر، تفکر است بیان می‌دارد که تذکر و تفکر از نظر مفهومی با یکدیگر متفاوت‌اند؛ ولی از نظر مصداق، یکی هستند؛ یعنی تذکر، مصداقی جز عمل باطنی تفکر ندارد. وی با توجه به تعریف علامه از تذکر معتقد است سِرّ اینکه در قرآن به‌جای تفکر از تذکر استفاده شده این است که تذکر هم به معلومات فراموش شده نسبت داده می‌شود و هم به مجهولات، و نتیجه تذکر، «یادآوری معلومات فراموش شده و مغفول» و «علم به مجهولات» است. وی از این معنا به «تفکر یادآورنده» تعبیر می‌کند (رک: شمس‌کلاهی، ۱۳۹۶، ۸۴- ۸۱).

البته باید توجه داشت واژه «تذکر» در قرآن ۵۱ بار به‌کار رفته است که ۲ بار مربوط به تذکر در آخرت (نازعات: ۳۵ و فجر:۲۳) و ۴۹ بار مربوط به نشئه دنیاست. آنچه درمورد تذکر به معنای «تفکر یادآورنده» گفته شد مربوط به نشئه دنیاست و تذکر در آخرت صرفاً به معنای یادآوردن است (رک: ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج۳۰: ۹۰).

بنابراین، در جمع‌بندی از معنای قرآنی دو واژه ذکر و تذکر باید گفت ذکر به معنای «یادآوری، حفظ و حضور معنا» در برابر «سهو و نسیان» قرار دارد و تذکر به معنای «تفکر یادآورنده» دربرابر «جهل و نسیان» است.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-11]

[DOI: 10.52547/pje.13.25.177]

۱ـ۳. ذکر و تذکر در اصطلاح روایی

یکی از روایاتی که می‌توان معنای ذکر و تذکر را به‌روشنی از آن دریافت، روایت جنود عقل و جهل است. در این روایت، ذکر و تذکر به عنوان جنود عقل آمده و اضدادشان نیز درمقابل آن‌ها معرفی شده است. امام صادق (علیه‌السلام) در این روایت می‌فرماید: «وَ التَّذَكُّرُ وَ ضِدَّهُ السَّهْوَ وَ الْحِفْظُ وَ ضِدَّهُ النِّسْيَانَ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج۱: ۴۶ و ۴۷). در این حدیث با توجه به اینکه ضد حفظ، نسیان قرار داده شده، پس مراد از حفظ، چیزی است که محدود به ذهن و قلب انسان باشد، نه معنای عام حفظ که حفاظت از اعیان خارجی را نیز در برمی‌گیرد. در این صورت می‌توان حفظ را همان ذکر دانست؛ چرا که بیان شد یکی از معانی لغوی ذکر، حفظ است و در اصطلاح قرآنی نیز، علامه طباطبایی ذکر را حفظ معنای چیزی بیان کرد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج۱۲: ۲۵۸) .در علم‌النفس نیز به حافظه انسان، قوه ذاکره گفته می‌شود (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ق، ج۲: ۱۵۰). بنابراین طبق این روایت، تذکر دربرابر «سهو»، و ذکر دربرابر «نسیان» قرار دارد.

با توجه به بیان اضداد تذکر و ذکر در این روایت، ما نیز از باب «تُعرَفُ الاشیاءُ بأضدادِها» (مسعودی، ۱۳۸۹: ۸۶) برای دستیابی به معنای موردنظر روایت از این دو واژه، به بررسی معنای اضداد آن‌ها یعنی «سهو» و «نسیان» می‌پردازیم. «سهو» به معنای عدم توجه به چیزی با وجود بقای صورت یا معنای آن در قوه خیال یا قوه ذاکره (حافظه) انسان است. اما «نسیان» به معنای عدم توجه به چیزی همراه با محو کامل صورت یا معنای آن چیز از قوه خیال یا ذاکره (حافظه) انسان است؛ به‌طوری که فرد ناسی، مجدداً باید برای تحصیل و کسب آن چیز تلاش کند. سهو و نسیان هر دو زیرمجموعه «غفلت» قرار می‌گیرند؛ زیرا غفلت به معنای توجه نداشتن به چیزی و عدم حضور بالفعل آن در ذهن است؛ فرقی نمی‌کند که صورت یا معنایش در خیال یا حافظه انسان باقی باشد یا از آن‌ها محو شده باشد (عسکری، ۱۴۱۲ق: ۳۸۸ و ۳۸۹).

با درنظر گرفتن معنای سهو که درمقابل تذکر قرار دارد و کاربرد واژه تذکر در روایات که برای به خاطر آوردن اموری، همچون خویشاوندانِ درگذشته (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج۴: ۳۳۱) تشهد، قنوت یا قرائت صحیح در نماز، (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج۷: ۲۵۸) به‌کار رفته است به‌دست می‌آید که معنای غالب برای تذکر در روایات، به یادآوردن چیزی است که شخص با آن به‌خوبی آشنایی داشته و با قدری تأمل، قابل بازیابی در ذهن است و به خاطر آوردن آن، تکلف زیادی در پی ندارد.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-11]

[DOI: 10.52547/pje.13.25.177]

اما درمورد ذکر، با توجه به آنچه در رابطه با نسیان گفته شد و نیز با عنایت به روایاتی که ذکر را به عنوان الفاظی خاص (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج۶: ۱۹۴) یا مجالس دینی (مفید، ۱۴۱۳ق: ۲۲۲) به‌کار برده‌اند باید گفت معنای جامعی که می‌توان از مجموع این کاربردها به‌دست آورد همان معنای «یادآوری» است؛ منتها به یادآوردن اموری که گاهی به دلیل فراموش شدن و پاک شدن از صفحه ذهن، بازیابی آن‌ها به تلاش و زحمت و حتی تحصیل دوباره نیاز دارد.

۱ـ۴. ذکر و تذکر در اصطلاح علم اخلاق

امام محمد غزالی و ملامحسن فیض کاشانی معنای تذکر را ضمن مقایسه با تفکر، چنین تبیین کرده‌اند که تفکر، یعنی احضار دو معرفت تا از آن‌ها معرفت سومی به‌دست آید. حال اگر این دو معرفت حاضر شد؛ ولی معرفت سوم از آن‌ها حاصل نشد به این حضور، «تذکر» گفته می‌شود. لذا هر متفکری متذکر است؛ ولی هر متذکری متفکر نیست. ایشان معتقدند فایده تذکر، تکرار معارف بر دل است تا در آن رسوخ یابد و از دل محو نشود؛ درحالی‌که فایده تفکر، تکثیر علم و جلب معرفتی است که حاصل نشده است. به‌عبارتی ایشان تفکر را برتر از ذکر و تذکر می‌دانند؛ زیرا تفکر چیزی بر انسان اضافه می‌کند (رک: غزالی، بی‌تا، ج۱۵: ۶۵ ـ ۶۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۷ق، ج۸: ۱۹۷).

در آثار اخلاقی، معمولاً تذکر به معنای «مطلق یادآوری خداوند» اعم از قلبی و لسانی و دربرابر نسیان قرار دارد (فیض کاشانی، ۱۴۱۷ق، ج۱: ۱۸۱؛ مهدوی کنی، ۱۳۷۱: ۶۷). البته در برخی آثار اخلاقی، تذکر به معنای امر به معروف و نهی از منکر و تنبه دادن به عیوب نیز به‌کار رفته است (امینی، ۱۳۷۵: ۷۴) که بازگشت این معانی درنهایت به همان معنای یادآوری خداوند است. شهید دستغیب در مورد تذکر به نکته ظریفی اشاره دارد. وی معتقد است تذکر فقط برای اهل تقوا مؤثر است. اگر تقوا نباشد، هزار تذکّر هم برای انسان پیش بیاید بصیرت نمی‌یابد و تأثیری نمی‌پذیرد (دستیغب، ۱۳۸۷: ۹۷).

و اما معنای حقیقی ذکر در اخلاق، «یادآوری قلبی خداوند» است (نراقی، ۱۳۷۷، ج۲: ۸۶۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۴۲۹) که درمقابل نسیان قرار دارد (مهدوی کنی، ۱۳۷۱: ۶۷). امکان ندارد حقیقت ذکر در قلب محقق شود؛ مگر بعد از تخلیه آن از رذایل و آراستن آن به فضایل. البته این به معنای بی‌تأثیر بودن اذکار لسانی نیست (نراقی، بی‌تا، ج۱: ۱۹۱). این اذکار به لحاظ اخلاقی آثاری به دنبال دارند؛ به این شکل که موجب می‌شوند زبان از بیهوده‌گویی بازداشته شود و دل به یاد خدا مشغول گردد و

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-11]

[DOI: 10.52547/pje.13.25.177]

اگر توفیق حاصل شد براثر مداومت و انس با ذکر، محبت خداوند در دل انسان ریشه کند و جلوی وسوسه‌های شیطانی گرفته شود (نراقی، بی‌تا، ج۳: ۳۶۳).

جدول شماره (۱): ماتریس مقایسه معانی ذکر و تذکر در حوزه‌های غیرعرفانی

حوزه کاربرد	معنای تذکر	در مقابل	معنای ذکر	در مقابل
لغت	یادآوری آنچه فراموش شده	نسیان	یادآوری آنچه در حافظه است	سهو
اصطلاح قرآنی	تفکر یادآورنده	جهل و نسیان	یادآوری، حفظ و حضور معنا	سهو و نسیان
اصطلاح روایی	یادآوری همراه با اندکی تأمل	سهو	یادآوری همراه با زحمت و کسب دوباره	نسیان
اصطلاح اخلاقی	مطلق یادآوری خداوند	نسیان	یادآوری قلبی خداوند	نسیان

۲. تبیین مقام تذکر در سلوک عرفانی

مقایسه دو مقام تذکر و ذکر در این مقاله، با تطبیق چهارچوب‌های اصلی آن صورت می‌گیرد؛ لذا در ادامه برای معرفی هر مقام، سه مؤلفه اصلی که عبارت‌اند از: تعریف، مبانی و مراتب، بررسی شده و از ورود به جزئیات بیشتر خودداری می‌کنیم.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-11]

[DOI: 10.52547/pje.13.25.177]

۲ـ۱. مراد از تذکر در عرفان

خواجه عبدالله انصاری مجموع مقامات عرفانی را به ده مرحله تقسیم کرده که عبارت‌اند از: بدایات، ابواب، معاملات، اخلاق، اصول، اودیه، احوال، ولایات، حقایق، نهایات (خواجه عبدالله انصاری، ۱۴۱۷ق:۳۴). وی برای هر یک از این مراحل دهگانه، ده مقام نام برده است که مقام تذکر، به عنوان ششمین مقام در مرحله بدایات، بعد از یقظه، توبه، محاسبه، انابه و تفکر قرار دارد. خواجه برای مقام تذکر تعریف واضحی ارائه نکرده و فقط بیان داشته است: «التّذکّر فوق التّفکّر، فإنّ التّفکّر طلب، و التّذکّر وجود» (خواجه عبدالله انصاری، ۱۴۱۷ق ۴۳). اما برخی عرفا بعد از ایشان به تفسیر این جمله پرداخته‌اند. برای مثال، تلمسانی اولین شارح *منازل السائرین* می‌گوید:

> *تذکر، وجود است برای این که تذکر در چیزی است که ابتدا با تفکر حاصل و بعد فراموش شده است؛ پس شخص، متذکر می‌شود و آن را در ذهنش می‌یابد؛ درحالی‌که موجود است* (تلمسانی، ۱۳۷۱، ج۱: ۸۷).

امام خمینی نیز در *چهل حدیث*، در توضیح برتری تذکر بر تفکر می‌فرماید: «تا انسان در راه طلب و دنبال جستجوست از مطلوب محجوب است، ولی با رسیدن به محبوب، از رنج تحصیل فارغ می‌شود» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۲۹۱). بنابراین، مقام تذکر که بعد از رسیدن به مطلوب محقق می‌شود برتر از مقام تفکر است که هنوز به مطلوب نرسیده است.

این دیدگاه عرفانی، نقطه مقابل دیدگاه اخلاقی است که تفکر را برتر از تذکر می‌داند. علت این تفاوت به جایگاه تذکر و تفکر در هر دیدگاه برمی‌گردد. در اخلاق، ابتدا تذکر با حضور دو معرفت در ذهن ایجاد شده و در صورت ایجاد معرفت سوم، تفکر حاصل می‌شود؛ ولی در عرفان، تذکر بعد از مقام تفکر بوده و مربوط به یادآوری نتایج تفکر است.

با توجه به جدول مربوط به تعاریف تذکر در حوزه‌های غیرعرفانی مشاهده شد مفهوم مشترک در مقابل تذکر، «غفلت» است که شامل سهو و نسیان نیز می‌شود. در برخی آثار عرفا هم تذکر دربرابر غفلت آمده است (رک: محاسبی، ۱۴۲۰ق: ۱۰۷). این اشتراک میان حوزه‌های غیرعرفانی و عرفانی در مورد تقابل «تذکر» با «غفلت» قدری جای تأمل دارد. گفتیم که براساس تقسیم‌بندی خواجه عبدالله انصاری، تذکر ششمین مقام از مرحله بدایات است و پیش از آن مقام‌های یقظه، توبه، محاسبه، انابه و تفکر قرار دارد. چطور ممکن است بعد از یقظه که به معنای بیداری از خواب

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-11]
[DOI: 10.52547/pje.13.25.177]

غفلت است (خواجه عبدالله، ۱۴۱۷ق: ۳۵) و بعد از توبه و خصوصاً بعد از انابه که سالک در آن به رهایی از لذت گناه رسیده (خواجه عبدالله، ۱۴۱۷ق: ۴۱)، هنوز در ششمین مقام، دچار غفلت از انجام تکالیف و یاد خدا باشد؟ با توجه به این مسئله، آیا غفلتی که در عرفان و در مقام ششم بیان شده غیر از غفلت در غیر عرفان است؟

بخشی از پاسخ را با رجوع به کتاب *المواقف* اثر عارف قرن چهارم، محمدبن عبدالجبار نِفَّری، می‌توان دریافت. وی در موقف تذکر بیان داشته است که: «تحقق مقام تذکر تنها با اطاعت از امر و نهی الهی صورت می‌گیرد» (نفری، ۱۴۱۷ق: ۲۶). تلمسانی در تفسیر این کلام نفری می‌گوید:

> *تذکر درمقابل نسیان و غفلت قرار دارد؛ اما در فضای عرفان نمی‌توانیم بگوییم مقام تذکر برای کسانی است که خدا را فراموش کرده‌اند یا از روی غفلت، در انجام تکالیفشان اهمال کرده‌اند. چنین وصفی در مورد عرفا صدق نمی‌کند و آن‌ها پرهیز دارند که حتی یکی از ایشان چنین حالتی داشته باشد. پس مراد از اهل غفلت و نسیان در فضای عرفان، گروهی غیر از این افراد است. مراد آن کسانی هستند که نسیانشان در حد ترک اولی است و غفلتشان نه در حد ترک عمل، بلکه در حد قول است. بنابراین، مقام تذکر، برای این گروه از سالکان است و این مقام محقق نمی‌شود مگر با اطاعت از اوامر و نواهی که سهم این افراد است* (رک: تلمسانی، ۱۴۲۸ق: ۱۳۹).

به نظر می‌رسد مراد تلمسانی از اوامر و نواهی که سهم عرفاست آن بخش از دستورات دینی باشد که جزو مستحبات و مکروهات بوده و برخی سالکان در سلوک عرفانی، از طریق نذر و قسم، آن‌ها را برای خود واجب یا حرام می‌کنند. به این ترتیب، مقام تذکر زمانی برایشان محقق می‌شود که از تمام دستورات دین، حتی مستحبات و مکروهات پیروی کرده و با تقوای کامل، عمل به هیچ یک را فراموش نکنند. با این تبیین، مراد ابوطالب مکی از عبارت «تذکر، تقوا و عمل است» (مکی، ۱۴۱۷ق، ج۱: ۶۶) نیز قابل توضیح خواهد بود.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-11]

[DOI: 10.52547/pje.13.25.177]

۲ـ۲. مبانی مقام تذکر

خواجه عبدالله انصاری بیان داشته که مقام تذکر دارای سه مبناست. این مبانی هرکدام بعد از سه چیز حاصل می‌شوند:

مبنای اول: بهره‌مندی از موعظه‌هاست که پس از شدت نیاز سالک به آن، چشم‌پوشی از عیوب واعظ و یادآوری وعده‌ها و وعیدهای الهی حاصل می‌شود.

مبنای دوم: بصیرت یافتن از عبرت‌هاست که پس از حیات عقل (درک صحیح منافع و ضررهای حقیقی انسان)، قدردانستن ایام زندگی و پرهیز از اغراض نفسانی، مثل ریا و مقاصد دنیایی به‌دست می‌آید.

مبنای سوم: دستیابی کامل به نتایج تفکر که بعد از کوتاهی آرزو، تأمل در قرآن و کم کردن معاشرت‌ها، خواستن‌ها، وابستگی‌ها، خواب، سیری و امور دنیای دیگر محقق می‌شود (خواجه عبدالله انصاری، ۱۴۱۷ق: ۴۳).

۲ـ۳. مراتب مقام تذکر

پیش از معرفی مراتب این مقام، نیاز به بیان مقدمه‌ای در مورد تو در تو بودن مقامات عرفانی است. این نظریه ابتدا توسط خواجه عبدالله انصاری مطرح شد (خواجه عبدالله انصاری، ۱۴۱۷ق: ۲۷) و سپس توسط عبدالرزاق کاشانی تفصیل یافت. طبق این نظریه، هر مقامی یک اصل دارد و تعدادی فرع. اصل هر مقام در همان جایگاه خود شکل می‌گیرد؛ ولی فروع آن در دیگر مراحل دهگانه بُروز می‌کند. بنابراین، در هر مقامی همه مقام‌های دیگر، حتی فنا و توحید ظهور دارند؛ اما متناسب با همان مقام و مرحله (کاشانی، ۱۳۸۵: ۱۲۱).

عبدالرزاق کاشانی با توجه به نظریه تو در تو بودن مقامات عرفانی به بیان مراتب تذکر پرداخته و چگونگی ظهور تذکر را در مراحل دهگانه سلوک تبیین می‌کند. طبق تقسیم‌بندی وی، مراتب مقام تذکر بدین شرح است:

مرحله بدایات: نفس به دنبال چیزهایی است که در دنیا و آخرت، براساس آموزه‌های شریعت، تأمین‌کننده منافع جسمی و بدنی او باشند. تذکر در این مرحله همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره شد در قالب پند گرفتن از مواعظ و بصیرت یافتن از عبرت‌ها محقق می‌شود.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-11]

[DOI: 10.52547/pje.13.25.177]

مرحله ابواب: نفس به اصلاح ذات خویش می‌پردازد و از ظاهر به باطن می‌رود. تذکر در این مرحله به صورت حاضر کردن عبادات فوت شده در دنیا و نزدیک دانستن احوال آخرت است.

مرحله معاملات: نفس به باطن خود نزدیک می‌شود و با روح، معامله‌هایی خواهد داشت و از آن مدد می‌گیرد. سالک در این مرحله با یادآوری اموری، همچون نحوه خلقت خود و امثال آن، نفسش را تحقیر می‌کند تا برایش یقین حاصل شود که اصلش عدم بوده است، سپس معامله‌اش را در این مرحله براساس این یقین بنا می‌کند.

مرحله اخلاق: با تکرار معاملات قلبی با باطن نفس، به‌تدریج ملکات نفسانی حاصل می‌شود که با داشتن آن‌ها صدور اعمال خیر و فضایل از انسان به‌آسانی صورت می‌گیرد. در این مرحله، تذکر به صورت یادآوری این حقیقت است که امکان، معدن نقایص و شرور است و وجوب، مصدر کمالات و خیر است؛ پس تبدیل رذایل به فضایل و تخلق به اخلاق الهی و شکر بر نعمت‌های زیبا واجب است.

مرحله اصول: سالک به‌طور اساسی وارد سیر و سلوک می‌شود. تذکر در این مرحله به صورت یادآوری عهد ازلی است تا سالک برای وفای به عهد، به محبوب توجه کند.

مقام‌های مرحله اودیه: میادین سعی و تلاش سالک بوده و خطرهایی، همچون تصرفات شیطانی در آن‌ها فراوان است. تذکر در این مرحله با یادآوری علم و حکمتی است که در انسان به ودیعه گذاشته شده است و با مشاهده اصول عهد ازلی به آن اطلاع پیدا می‌کند.

مقام‌های مرحله احوال: بعد از طی وادی‌ها، به عنوان حال‌هایی هستند که خداوند به سالک عنایت می‌کند. در این مرحله، تذکر به صورت یادآوری و بازشناسی نشانه‌های جمال ذات ازلی بعد از فراموش کردن آن‌هاست؛ به‌طوری‌که به همان عشق و عطش اول باز می‌گردد.

مرحله ولایات: جای مجموعه مقام‌های فنایی است. تذکر در این مرحله به این نحو است که هنگام ذکر حق، خداوند و صفاتش را یادآوری می‌کند و به یاد می‌آورد حالتی که قبل از لقای پروردگار داشته است.

مرحله حقایق: به‌تدریج حقایق نظام هستی بر سالک کشف می‌شود. تذکر در این مرحله به صورت شهود آن چیزی است که در ازل به آن شهادت داده و دیدن آنچه در آن زمان مشاهده کرده است.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-11]

[DOI: 10.52547/pje.13.25.177]

مرحله نهایات: درواقع بعد از پایان یافتن سلوک است و مقامات این مرحله جزو سلوک محسوب نمی‌شود. تذکر در این مرحله به شکل بازگشت به فنا و نیستی است که سالک بر آن بوده، آن زمان که در ازل فقط خدا بود و چیزی با او نبود و آن زمان که در ابد فقط خدا می‌ماند (کاشانی، ۱۴۲۶ق: ۹۵ و ۹۶).

وجود این مراتب برای مقام تذکر می‌تواند توجیهی برای تبیین‌های متفاوت عرفا از این مقام باشد؛ به این صورت که هرکدام برای معرفی مقام تذکر به برخی از این مراتب اشاره کرده‌اند.

۳. تبیین مقام ذکر در سلوک عرفانی

پس از آشنایی با مقام تذکر که ششمین مقام از مرحله اول (بدایات) سلوک عرفانی بود نوبت به بررسی مقام ذکر می‌رسد که هفتمین مقام از مرحله پنجم (اصول) سلوک است. همان‌طورکه بیان شد مقام‌های مرحله اصول، اساس سیر و سلوک هستند و به همین دلیل به این مرحله اصول گفته می‌شود.

۳-۱. مراد از مقام ذکر

وقتی سخن از ذکر در عرفان به میان می‌آید غالباً مجالس و حلقه‌های ذکرگویی صوفیان تداعی می‌شود که در آن‌ها به تکرار برخی اذکار همراه با حرکات و رفتارهایی خاص می‌پردازند. ذکر صوفیان در این قالب به‌قدری نمود داشته که چیتیک در *دایرة المعارف دین*، مدعی شده است مطالعات در غرب درمورد «ذکر» معمولاً به حرکات بدنی و تکنیک‌های به‌کار رفته در گروه‌های مختلف صوفی معطوف شده و پژوهشگران از اصل مفهوم ذکر و کاربرد آن در قرآن غافل می‌شوند. (Chittick, 1987:vol.4, p341) با توجه به این مسئله، تبیین دقیق از حقیقت مقام ذکر در عرفان ضروری است تا در سایه آن، جایگاه اذکار لسانی نیز در این مقام مشخص شود.

کلاباذی در تعریف ذکر می‌گوید: «حقیقةُ الذکر: أن تَنسَی مَا سِوَی المذکور فِی الذِکر... الذکرُ طردُ الغفلةِ، فإذا ارتَفَعَت الغفلةُ، فأنت ذاکرٌ و إن سَکَت؛ حقیقت ذکر آن است که هر چیزی غیر از مذکور را فراموش کنی ... ذکر، کنار زدن غفلت است؛ پس زمانی که غفلت برطرف شد، تو ذاکری هرچند [از ذکر لسانی] ساکت باشی» (کلاباذی، ۱۹۳۳م: ۷۴).

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-11]

[DOI: 10.52547/pje.13.25.177]

عبدالرزاق کاشانی نیز مقام ذکر را چنین تبیین کرده است: «الخلاصُ مِن النسیانِ بِدَوامِ حُضُورِ القَلبِ مَعَ الحَقِ؛ مقام ذکر مقامی است که سالک در آن به‌واسطهٔ حضور قلب دائمی که با حق تعالی دارد از نسیان [حضور حق] خلاصی می‌یابد» (کاشانی، ۱۴۲۶ق: ۱۲۷). طبق این تعاریف، با تحقق مقام ذکر، عارف پیوسته خود را در محضر حق می‌بیند و حتی لحظه‌ای حضور پروردگار را فراموش نمی‌کند و در این حالت، چیز دیگری توجه او را به خود جلب نکرده و باعث غفلتش از پروردگار نمی‌شود. از همین رو، در توصیف ویژگی‌های این مقام آمده است که «هیچ شدت و راحتی در میان حق و ذاکر حجاب نمی‌شود» (همدانی، ۱۳۹۴، ج۱: ۲۱۲) و حتی سالک قلب خود را از زنگار طبیعت و ظلمت صفات بشری نیز صیقل می‌دهد تا پذیرای انوار غیبی گردد (رازی، ۱۳۲۲ق: ۱۴۹).

باید توجه داشت در تعریفی که برای مقام ذکر بیان شد، حضور قلب به عنوان مصداق اصلی ذکر معرفی شده است؛ اما این مسئله منافاتی ندارد که اذکار لفظی، همچون لا اله الا الله و سبحان الله از مصادیق حقیقی ذکر محسوب شوند. همان‌طور که در ادامه و در بحث مراتب ذکر اشاره خواهد شد، اذکار لفظی یکی از مراتب ذکر هستند و حتی برخی عرفا معتقدند به‌واسطهٔ ذکر لسانی و مداومت بر آن، زبان قلب گشوده شده و سالک به ذکر قلبی دست می‌یابد (قشیری، ۱۳۷۴: ۳۳۱؛ امام خمینی، ۱۳۷۸: ۲۹۲). ازاین‌رو مشاهده می‌شود که یکی از برنامه‌های سلوکی عرفا در این مقام، بیان اذکار خاص، در اوقات خاص و با تعداد خاص است که آثار ویژه‌ای هم در پی دارد؛ لذا باید توسط استادی واصل و کامل، متناسب با حال سالک تعیین شود (رک: بحرالعلوم، ۱۴۲۵ق: ۱۹۳ ـ ۲۰۱).

البته برنامه ذکرگویی در برخی فرقه‌های صوفیه به شکل انحرافی با آداب و آیین‌های خاصی در قالب مجالس ذکر پدید آمده که هم اکنون نیز یکی از مظاهر اصلی این فرقه‌ها به‌شمار می‌رود. زمهری در ابتدای کتابی که با موضوع بررسی گروه‌های مجالس ذکر صوفیان در جاوه شرقی اندونزی نگاشته، اشاره می‌کند بسیاری از علما و مسلمانان، این مجالس ذکر را به رسمیت نمی‌شناسند؛ چون فاقد سلسله معتبری است که به پیامبر (ص) ختم شود. همچنین آموزه‌ها و آیین‌هایشان مرتبط با احکام اسلامی نیست. ازطرفی، پیامبر(ص) هرگز از وردهای این گروه‌ها استفاده نکرده و آن‌ها را توصیه نکرده است (Zamhari, 2010, p1). بنابراین، حقیقت و اصل مقام ذکر با حضور قلب دائمی سالک محقق می‌شود و ذکر لسانی صرفاً ابزاری برای دست‌یابی به این اصل است و نباید خارج از چهارچوب دین صورت گیرد.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-11]

[DOI: 10.52547/pje.13.25.177]

۳-۲. مبانی مقام ذکر

از میان مبانی و شروط مختلفی که در آثار عرفانی برای مقام ذکر بیان شده، در این قسمت به سه مبنای عمده که در اغلب آثار به چشم می‌خورند اشاره خواهد شد. باید توجه داشت این مبانی به عنوان شروط اولیه و پایه‌های اصلی تحقق مقام ذکر معرفی می‌شوند و نباید آن‌ها را صرفاً بخشی از آداب ذکر لسانی لحاظ کرد.

رهایی از ما سوی الله: تازمانی‌که قلب سالک به هر چیزی غیر از خداوند توجه داشته باشد مقام ذکر برای او محقق نمی‌شود. در این مقام، هر خیال نیک و بدی که به قلب سالک خطور کند در محضر الهی بی‌ادبی خواهد بود (همدانی، ۱۳۹۴، ج۱: ۲۱۱).

تداوم و استمرار ذکر: ترک ذکر و یاد خدا برای سالک بنابر هر عذری که باشد روا نیست؛ زیرا مانند برخی عبادات مقید به طهارت و ستر و زمان معینی نیست و در همه حال می‌توان ذاکر بود (محقق بیدگلی، ۱۳۹۵: ۹۱). تداوم ذکر برای سالک باید به گونه‌ای باشد که همانند نفس کشیدن، به صورت غیرارادی و در همه حال محقق شود؛ حتی زمانی که زبان از ذکر لسانی ساکت است (العجم، ۱۹۹۹م: ۱۹۲).

لزوم نظارت استاد: ازآنجاکه در مرحله ذکر، روحانیت و نورانیتی برای ذاکر حاصل می‌شود، اگر نظارت استاد نباشد ممکن است سالک به مهلکاتی، همچون اباحه‌گری، تعطیل احکام، افشای اسرار الهی و امثال این‌ها گرفتار شود (بحرالعلوم، ۱۴۲۵ق: ۱۸۵). با توجه به این مسئله، نظارت یک استاد واصل و حاذق، از لوازم قطعی ورود به این مرحله است. شیطان در این مقام مترصد کسی است که بدون هدایت استاد مشغول به ذکر شود. در این حالت، سالک به دلیل به‌کارگیری نادرست اذکار، وارد مسیر شیطان می‌شود؛ درحالی‌که گمان می‌کند در طریق الی الله است (گنابادی، ۱۴۰۸ق، ج۱: ۱۵۵).

۳-۳. مراتب مقام ذکر

در آثار عرفانی اقسام و مراتب مختلفی برای ذکر بیان شده است؛ از جمله ذکر ظاهری، ذکر خفی و ذکر حقیقی که خواجه عبدالله نقل کرده (انصاری، ۱۴۱۷ق:۸۶) و یا ذکر خیالی (لفظی)، نفسی، سِری و ذاتی که مرحوم بحرالعلوم به آنها اشاره داشته است (بحرالعلوم، ۱۴۲۵ق: ۱۸۷). در این میان، مراتب دهگانه‌ای که ملاعبدالرزاق کاشانی با توجه به نظریه تو در تو بودن مقامات بیان داشته از همه

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-11]

[DOI: 10.52547/pje.13.25.177]

جامع‌تر است؛ به طوری که می‌توان اغلب موارد ذکر شده در آثار دیگر را در میان این مراتب دهگانه یافت. مراتب دهگانه کاشانی بدین شرح است:

- ذکر در بدایات، به صورت ذکر ظاهری است؛
- در ابواب، به صورت ذکر خفی (قلبی) است؛
- در معاملات، به صورت یادآوری توحید افعالی است؛ یعنی سالک خداوند را به‌واسطه دیدن اینکه همه افعال از جانب او و همه امور به دست اوست «فَعّالٌ لِمَا یُرِید» (بروج:۱۶) ببیند؛
- در اخلاق، یادآوری اخلاق الهی و شوق تخلق به آن‌ها؛
- در اصول، دریافت حضور مذکور در قلب؛
- در اودیه، دریافت معارف و حقایق از خداوند و گوش سپردن به او در اسرار آیات الهی؛
- در احوال، لزوم نجوای شبانه و مناجات؛
- در ولایات، دوام مناجات خالص و گفتگوی نشاط‌آور با خداوند؛
- در حقایق، دوام مشاهده روحانی؛
- در نهایات، شهود ذکر حق اختصاصاً و رهایی از ذکر خود در شهود ذکر حق و معرفت به این حقیقت که ذاکر در مقام ذکر با حفظ بقای خود، دروغگوست (کاشانی، ۱۴۲۶ق: ۱۲۷ و ۱۲۸؛ نیز ۱۳۸۵: ۴۶۷ ـ ۴۶۴)

نتیجه:

بی‌شک، مفهوم «یادآوری» به عنوان درون‌مایه معنایی ریشه ذکر، در تعریف هر دو مقام وجود دارد؛ منتها در مقام تذکر که مربوط به مراحل ابتدایی سلوک است و سالک هنوز توانایی برقراری ارتباط بی‌واسطه با معبود را نیافته، یادآوری خداوند با واسطه یادآوری عبادات صورت می‌گیرد؛ ولی در مقام ذکر که سلوک به طور جدی آغاز می‌شود تمام وسائط کنار رفته و یادآوری فقط معطوف به خداوند است و توجه سالک از همه ما سوی الله، حتی عبادات برداشته می‌شود.

در رابطه با مبانی این دو مقام هم باید گفت مبانی مقام تذکر، همگی با کمک وسائطی، همچون موعظه‌ها، عبرت‌ها و نتایج تفکر، سالک را به سمت انقطاع الی الله سوق می‌دهند و او را

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-11]

[DOI: 10.52547/pje.13.25.177]

برای تعهد به همه دستورات الهی، حتی مستحبات و مکروهات ترغیب می‌کنند. اما مبانی مقام ذکر، همگی در راستای کنار زدن وسائط و ایجاد ارتباط قلبی دائمی با خداوند و گم نکردن این مسیر هستند.

هر یک از مقام‌های تذکر و ذکر، با توجه به مراحل دهگانه سلوک، مراتبی دارند که با همان مقام و مرحله متناسب است؛ منتها مراتب تذکر، بیشتر بر جنبه یادآوری و خطور ذهنی متمرکز هستند؛ مثل یادآوری عهد ازلی، یادآوری نشانه‌های جمال خداوند و یادآوری صفات الهی، اما در مراتب ذکر، علاوه بر توجه به جنبه یادآوری، جنبه عملی نیز مورد توجه قرار گرفته است؛ به‌طوری که علاوه بر یادآوری توحید افعالی و یادآوری اخلاق الهی، ذکر لسانی و مناجات شبانه هم از مراتب مقام ذکر محسوب می‌شوند.

به کمک روش تطبیقی، تعریف دقیق‌تری از دو مفهوم ذکر و تذکر، چه در حوزه‌های غیرعرفانی و چه در حوزه عرفان، به‌دست آمد. بررسی‌ها در این مقاله نشان داد در حوزه عرفان، این دو مقام کاملاً مستقل بوده و با یکدیگر تفاوت ماهوی دارند. سالک در مقام تذکر، در آغاز راه برای گذر از حیات نفسانی و دنیای مادی است تا ارتباط بیشتری با خداوند پیدا کند؛ لذا رعایت احکام شریعت اسلام را در بالاترین سطح، محور عمل قرار می‌دهد و با التزام به مستحبات و مکروهات تلاش می‌کند تا نقایص وجودی خود را جبران کند و به تقوای کامل برسد. اما در مقام ذکر، سالک از مرحله اسلام عبور کرده و به باطن آن، یعنی ایمان رسیده است؛ لذا قلبش را از همه ما سوی الله، حتی زنگار صفات بشری خالی می‌کند تا پذیرای انوار غیبی گردد و ارتباط و حضوری که پیش‌تر بدان دست یافته، دائمی و ماندگار شود.

کتاب‌نامه:

- ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۴۰۴ق)، *الشفاء (الطبیعیات)*، قم: مکتبه آیه‌الله مرعشی.
- ابن‌عاشور، محمدطاهر. (۱۴۲۰ق)، *التحریر و التنویر*، بیروت: مؤسسهٔ التاریخ العربی.
- امینی، ابراهیم. (۱۳۷۵)، *خودسازی*، قم: شفق.
- بحرالعلوم، محمدمهدی. (۱۴۲۵ق)، *رساله سیر و سلوک (تحفه الملوک فی السیر و السلوک)*، چاپ هفتم، مشهد: ملکوت نور قرآن.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-11]

[DOI: 10.52547/pje.13.25.177]

- بلخی، بهاءالدین محمد. (۱۳۸۲)، *معارف*، چ سوم، تهران: طهوری.
- تلمسانی، سلیمان بن علی. (۱۳۷۱)، *شرح منازل السائرین*، قم: بیدار.
- ـــــــــــــ (۱۴۲۸ق)، *شرح مواقف النفری*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- حرعاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعه*، قم: آل‌البیت لاحیاء التراث.
- [امام] خمینی، روح‌الله. (۱۳۷۸)، *چهل حدیث*، چاپ بیستم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خواجه عبدالله انصاری. (۱۴۱۷ق)، *منازل السائرین*، تهران: دارالعلم.
- خوشحال دستجردی، طاهره؛ مرضیه کاظمی. (۱۳۹۰)، «تأثیر تکامل‌بخش ذکر در سلوک الی‌الله»، *ادبیات عرفانی*، سال دوم، شماره۴، ص۶۳- ۲۹.
- دستغیب، عبدالحسین. (۱۳۸۷)، *استعاذه*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- رازی، نجم‌الدین. (۱۳۲۲ق)، *مرصاد العباد*، تهران: بی‌نا.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت: دارالعلم الدار الشامیه.
- رئیسی، احسان. (۱۳۹۴)، «جایگاه و نحوه تعامل فکر و ذکر در سنت اول عرفانی»، *پژوهشنامه عرفان*، سال نهم، شماره۱۸، ص۹۳- ۷۳.
- زارع بازقلعه، صونیا؛ صغری زارع. (۱۳۹۴)، «ذکر عرفانی در گذر زمان»، *عرفانیات در ادب فارسی*، دوره۷، شماره۲۸، ۶۴- ۴۴.
- زبیدی، سیدمرتضی. (۱۴۱۴ق)، *تاج العروس*، بیروت: دارالفکر.
- سهروردی، شهاب‌الدین ابوحفص. (۱۴۲۷ق)، *عوارف المعارف*، قاهره: مکتبة الثقافة الدینیه.
- شمس‌کلاهی، مجید. (۱۳۹۶)، «رابطه تذکر و تفکر در قرآن کریم»، *قرآن شناخت*، سال دهم، ش۱، ۸۸- ۷۳.
- طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ پنجم، قم: جامعه مدرسین.
- طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵)، *مجمع البحرین*، تهران: مرتضوی.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-11]

[DOI: 10.52547/pje.13.25.177]

- عجم، رفیق. (۱۹۹۹م)، *موسوعة مصطلحات التصوف الإسلامی*، بیروت: مکتبة لبنان الناشرون.
- عسکری، ابوهلال. (۱۴۱۲ق)، *معجم الفروق اللغویه الفروق اللغویه بترتیب و زیاده*، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
- غزالی، محمدبن محمد. (بی‌تا)، *إحیاء علوم الدین*، [بیروت]: دار الکتاب العربی.
- فخرالدین رازی، محمدبن عمر. (۱۴۲۰ق)، *مفاتیح الغیب*، چ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ق)، *العین*، چ دوم، قم: هجرت.
- فیض کاشانی، ملامحسن. (۱۴۱۷ق)، *المحجة البیضاء*، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
- قرطبی، محمدبن احمد. (۱۳۶۴)، *الجامع لأحکام القرآن*، تهران: ناصرخسرو.
- قشیری، ابوالقاسم. (۱۳۷۴)، *الرسالة القشیریة*، قم: بیدار.
- کاشانی، عبدالرزاق. (۱۳۸۵)، *شرح منازل السائرین*، چاپ سوم، قم: بیدار.
- ـــــــــــــ .(۱۴۲۶ق)، *اصطلاحات الصوفیه*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- کلاباذی، ابوبکر محمدبن ابراهیم. (۱۹۳۳م)، *التعرف لمذهب التصوف*، مصر: السعادة.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۲۹ق)، *الکافی*، قم: دارالحدیث.
- گنابادی، سلطان محمد. (۱۴۰۸ق)، *تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة*، چاپ دوم، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- محاسبی، الحارث بن اسد. (۱۴۲۰ق)، *الرعایه لحقوق الله*، مصر: دار الیقین.
- محقق بیدگلی، میرزا محمد اردبیلی. (۱۳۹۵)، *ریاض العارفین و منهاج السالکین*، قم: مجمع ذخایر اسلامی.
- مسعودی، عبدالهادی. (۱۳۸۹)، *درسنامه فهم حدیث*، قم: دارالحدیث.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ق)، *الأمالی*، قم: کنگره شیخ مفید.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۵)، *اخلاق اسلامی در نهج البلاغه (خطبه متقین)*، قم: نسل جوان.
- مکی، ابوطالب. (۱۴۱۷ق)، *قوت القلوب*، بیروت: دار الکتب العلمیه.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-11]

[DOI: 10.52547/pje.13.25.177]

- مهدوی کنی، محمدرضا. (۱۳۷۱)، *نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- میبدی، ابوالفضل رشیدالدین. (۱۳۷۱)، *کشف الأسرار و عدة الأبرار*، چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر.
- نراقی، ملا احمد. (۱۳۷۷)، *معراج السعادة*، چاپ پنجم، قم: هجرت.
- نراقی، ملا مهدی. (بی‌تا)، *جامع السعادات*، چاپ چهارم، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- نِفَری، محمدبن عبدالجبار. (۱۴۱۷ق)، *کتاب المواقف*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- همدانی، عبدالصمد. (۱۳۹۴)، *بحر المعارف*، ترجمه حسین استادولی، چاپ سوم، تهران: حکمت.
- Chittick, William C. (1987), "DHIKR", *Encyclopedia of Religion*, New York: Macmillan, p341 – 344.
- Zamhari, Arif. (2010), *Rituals of Islamic Spirituality: a study of majlis dhikr groups in east java*, Australia: ANU E Press.

[Downloaded from erfanmag.ir on 2026-11-11]

[DOI: 10.52547/pje.13.25.177]